

پیروزی و پالایش

بسیاری از اوقات مطالبی را از دوران کودکی یا نوجوانی خوانده یا حفظ کرده‌ایم، بدون آنکه در معنا و مفهوم آن اندیشه کرده باشیم. آیا به خاطر نمی‌آورید مواردی را که در سنین بالاتر به طور اتفاقی یا با دقت نظر و موشکافی، که محصول تحصیلات و تجربیات زندگی است، متوجه اشتباه یا فهم ناقص خود شده‌باشید؟...

این موضوع در همه زمینه‌های زندگی و همه اشتغالات ذهنی آدمی، از جمله فهم دین و مذهب، پیش می‌آید. قرآن نیز از این سطحی‌نگری مصون نیست و به همین دلیل "تدبر" در آن، به معنای اندیشه در ورای ظواهر و بررسی پشت و پنهان آیات بسیار توصیه شده است.

به عنوان مثال، می‌توان به دو آیه ابتدای سوره "فتح"، که به گوش بیشتر مسلمانان آشناست، اشاره کرد. ابتدا به متن و ترجمه آن نگاه کنید تا سؤالاتی را که از آن بر می‌خیزد مطرح کنیم:

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا
لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

ما پیروزی آشکاری را برای تو گشودیم تا گناه گذشته و آینده تو را ببخشد و نعمت خویش را بر تو به کمال برساند و به راهی راست هدایت کند.

اگر قدری از نگاه تبعیدی منصرف شده و خواسته باشیم به عقل کنجکاو و نکته‌بین خود میدان دهیم، می‌توانیم سؤالات ذیل را مطرح کنیم:

۱- این "ما" که موجبات پیروزی پیامبر را فراهم کرده کیست؟ چرا خداوند نگفته "من" او را پیروز کردم؟ ... چه حکمتی در به کار بردن ضمیر جمع در این آیه وجود دارد؟

۲- چرا خداوند فتح را به خودش نسبت داده و گفته است: "إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا"؟ ... در این صورت تکلیف مواردی که شکست نصیب پیامبر شده بود، مثل: جنگ "أُحُد" (که حمزه سردار سپاه و ثلث مسلمانان کشته و مجروح شدند) چه می‌شود؟ آیا نقش خدا را فقط در پیروزی باید دید و شکست را به حساب خود باید گذاشت، یا هر دو تابع قوانین واحدی هستند؟

۳- چه ارتباطی میان فتح و "غفران ذنوب" (پالایش از گناه) موجود است؟... آمرزش گناه را با توبه و استغفار و عمل صالح می‌توان کسب کرد، فتحی که خدا مقدر کرده باشد چه مناسبت منطقی با آمرزش گناه دارد؟

۴- مگر پیامبر پاک سرشت گناهی مرتکب شده بود که با پیروزی بخشیده شد؟ و نسبت دادن گناه (ذنوب) به پیامبر با تئوری عصمت انبیاء و اولیاء چگونه قابل توجیه است؟

۵- آنچه در این سوره، "فتح المبین" (پیروزی آشکار) نامیده شده است، در حقیقت نه غلبه نظامی، بلکه "صلحی"! بوده که در محلی به نام "حُدیبیه" به امضاء رسید، صلحی که به نظر جمعی از مسلمانان تندرو، نه پیروزی آشکار، بلکه ذلتی خلاف غیرت به شمار می‌رفت. چرا این صلح پیروزی آشکار لقب گرفته است؟

۶- بخشیدن گناهان گذشته قابل فهم است، اما بخشیدن گناهان آینده چگونه قابل توجیه است؟ آیا چنین تضمینی به طور ویژه به پیامبر عنایت شده است؟ در این صورت این استثناء چه حکمتی دارد؟ مگر پیامبر اسلام که هدایتگر مؤمنین به صراط مستقیم بود، خود تا زمان این پیروزی (حدود ۱۹ سال پس از بعثت) هنوز به صراط مستقیم هدایت نشده بود، که در آیه مورد نظر، آنرا از نتایج این فتح شمرده و فرموده است:

... و یهدیک صراطاً مستقیماً (تا تو را به راهی مستقیم هدایت کند).

ملاحظه می‌کنید در همین دو آیه نخست سوره فتح، که معنای آن بسیار بدیهی و روشن به نظر می‌رسید، چه ابهامات و اشکالات مهمی نهفته است که تلاش برای یافتن پاسخ به آنها، ما را با افق‌های بالاتری از معنای ظاهری آیات آشنا می‌کند.

توضیحات زیر نکات مختصری است که در حد درک و فهم ناقص این قلم رسیده است، با تدبّر و تعمق بیشتر شما چه بسا مطالب عمیق‌تری حاصل گردد (پاسخ‌ها به ترتیب شماره سئوالات است):

پاسخ ۱- به کار بردن ضمیر "ما" به جای "من" در آیه: "اَنَا فَتَحْنَا"، به نظر می‌رسد اشاره به عوامل متعددی باشد که موجبات فتح‌المبین را فراهم ساخته‌است؛ خداوند، فرشتگان امدادگر، نظامات و قوانینی که سنت‌های خدا در جهان محسوب می‌شوند، نقش فرماندهی پیامبر، فداکاری مؤمنین، ستمکاری کافران و ... توضیح آنکه در قرآن هر گاه موضوع توحید، دعا و خواندن خداوند مطرح باشد، ضمیر "من" یا نام‌های او (اسم ظاهر) به کار می‌رود. اما در موارد دیگر، همچون: خلقت، نزول وحی، عذاب، شکست و پیروزی و ... اغلب ضمیر "ما" به کار می‌رود تا تحقق آن امور را در "سیستم" و نظامی که خداوند مقدر کرده نشان دهد.

پاسخ ۲- آن پیروزی آشکار (فتح‌المبین) برآیند بُردارهای متعدد، یعنی معدل و محصول تلاشهای پیامبر و مؤمنین در چارچوب نظامات و مقدراتی بود که بر جهان هستی و جوامع انسانی حاکم است و از آنجائی که خداوند علت‌العلل و مسبب‌الاسباب است، نتیجه این فعل و انفعالات را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید: "ما"! در مورد شکست‌ها نیز باز هم نقش "ما" را ملاحظه می‌کنیم. نمونه‌اش همان شکست سنگین جنگ "أُحُد" که علت آن نافرمانی جمعی از مسلمانان بود. بعلاوه هشیاری دشمن و سود بردن آنها از ضعف و پراکندگی مؤمنین، یعنی هر عملی نتیجه طبیعی خود را دارد، مؤمنان اگر خطا کنند خسارت می‌بینند و کافران نیز اگر هشیار باشند و همت کنند و از نظاماتی که لازمه پیروزی است تبعیت نمایند موفق می‌شوند. این حقیقت را قرآن در تجزیه تحلیل شکست احد، در آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره آل عمران با تبیین "سنت‌های الهی" بیان کرده است.

پاسخ ۳- همانطور که ذکر گردید، بازتاب عمل انسان در سیستم و نظامی که خداوند طراحی کرده، به خودش بر می‌گردد. به اصطلاح؛ هر چه کنی به خود کنی، گر همه نیک و بد کنی!.. در نتیجه، "غفران ذنوب"، یعنی بخشش گناهان نیز بازتابی از عمل خود شخص است، هر چند خداوند مسبب‌الاسباب آن را به خودش نسبت داده است.

مثالهای زیر فهم این معضل را راحت‌تر می‌کند:

کسی که با عدم رعایت اصول بهداشتی و تغذیه سالم، گرفتار بیماری و بالا رفتن قند و چربی خون شده است، با تغییر رژیم غذایی، تمرینات ورزشی و ترک عوامل خطر آفرین، سلامتی خود را باز می‌یابد و آثار مرض را از بدن خود مرتفع می‌سازد (معنای لغوی غفران ذنوب).

دانش آموزی که با کوتاهی در امر آموزش نمرات منفی کسب کرده است، اگر تجدید نظری در شیوه زندگی خود بکند و همت و تلاشی مضاعف نماید، امید است نتایج درخشان بعدی نمرات منفی قبلی را پوشانند.

راننده‌ای که خلاف و خطائی در رانندگی کرده باشد، در صورتی که تا مدت معینی مطابق مقررات، از تکرار آن خودداری کند، سوء سابقه از پرونده‌اش پاک می‌شود

مثالهای فوق ارتباط تغییر شیوه و رفتار زندگی را با پاک شدن و زائل گشتن آثار منفی گذشته نشان می‌دهد. این مثال‌ها در واقع تشبیهاتی است برای فهم بهتر مکانیسم "غفران ذنوب" (آمرزش گناهان). اما اینکه چه ارتباطی میان فتح و غفران (پیروزی و پالایش) موجود است و چرا در اولین آیه سوره فتح این دو موضوع را در یک تناسب قرار داده و گفته است: انا فتحنا لک ... لیغفرلک، با توجه به معنای "فتح" که باز شدن گره مشکلات و موانع و گشوده گشتن درهای بسته است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تلاش و توکل پیامبر و تدبیر و توان رهبری او موجب باز شدن گره مشکلات او در ارتباط با دشمنان شد و این تلاش‌های توحیدی زمینه‌ساز غفران ذنوب گردید.

آیات ذیل این موضوع را روشن تر می‌کند:

اعراف ۹۶- وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

اگر مردم شهرها ایمان بیاورند و پرهیز کنند، مسلماً درهای برکت را از آسمان و زمین به روی آنها می‌گشاییم همانطور که ملاحظه می‌کنید، آیه فوق مسئله "فتح" (باز شدن درهای بسته) را مشروط به ایمان و تقوای مردمان کرده است.

مثال دیگر:

(قمر ۱۱) فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ

نوح پروردگارش را دعا کرد که من مغلوبم، یاری‌ام کن، پس درهای آسمان را با آبی فراگیر گشودیم

در آیه فوق نیز گشوده شدن درهای آسمان نتیجه دعا و نصرت طلبی نوح شمرده شده است. در جهت مقابل نیز، باز شدن درهای عذاب و گرفتاریهای زندگی را نیز قرآن نتیجه نسیان تذکرات و ناباوری نسبت به آخرت و انحرافات دیگر معرفی کرده است (انعام ۴۴ و مؤمنون ۷۷).

پاسخ ۴- درست است که پیامبر و اولیاء خدا مرتکب گناهان آگاهانه معمول میان انسانهای عادی نمی شدند، اما به مصداق: "حسنات الابرار سیئات المقربین" (کار خوب نیکوکاران برای مقربین ناپسند - غیر کافی - است) پیامبران فرزندان بالغ و رشد یافته جامعه بشری بوده اند که انتظار خدا از آنها، همچون انتظار والدین از فرزندان بالغ، به کلی متفاوت با کسانی بوده است که هنوز در مرحله کودکی به سر می برند.

موضوع استغفار پیامبران و نسبت دادن "ذنب" به آنها در آیات متعددی تکرار شده است که نشان می دهد در برابر مطلق و بی نهایت بودن پروردگار و صفاتش، همه مخلوقات، اعم از فرشتگان و رسولان، همگی نسبی و محدود و ممکن الخطا هستند.

مسئله استغفار پیامبر مکرم اسلام نیز در چندین آیه قرآن مطرح شده است (۱) که موارد و موضوعات آن بررسی مستقلی را می طلبد.

پاسخ ۵- همانطور که در بند قبلی گفته شد، معنای فتح، با توجه به کاربرد آن در قرآن، باز شدن هر گونه گره و گشودن انواع درهای بسته است. از آنجائی که پیروزی نظامی و غلبه بر دشمن نیز به نوعی گشایش و رفع مانع و محدودیت به شمار می رود، فتح نامیده شده است. (۲)

پاسخ ۶- موضوع بخشیدن گناهان گذشته و آینده (لیغفر لک الله ما تقدّم من ذنبک و ما تأخر ...) ترجمه نادرست و برداشت ناصوابی است که از آیه فوق شده است. معنای صحیح آن گناهان انجام شده در مدت زندگی (ما تقدّم) همچنین گناهی است که پس از مرگ از طریق آثار و نتایج بلند مدت خطاهای آدمی دامنگیر او می شود. در حقیقت پرونده ما با ترک دنیا بسته نمی شود، بلکه دامنه اعمال آدمی تا قیامت گسترده است و دائماً آثار مثبت یا منفی عملکرد هر فرد به حساب جاری او واریز می شود!

نگاه کنید به شواهد ذیل:

یاسین ۱۲- إِنْ أَنْحَنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ

مسلماً مائیم که مردگان را زنده می کنیم و تمام اعمال پیش انجام شده و آثار بعدی آنها را ثبت می کنیم....

قیامه ۱۳- يُنَبِّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ

در آن روز انسان را به آنچه انجام داده و آنچه [از آثار نیک و بد] باقی گذاشته است، آگاه خواهند کرد.

انفطار ۵- وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ

وقتی گورها زیر و رو گردند، هر کسی از آنچه انجام داده و آنچه [از آثار نیک و بد] باقی گذاشته آگاه خواهد شد.

پاسخ ۷- کلمه "هدایت" نیز از جمله واژه‌هایی است که در ترجمه‌های فارسی قرآن غالباً معادل مناسب و دقیقی برای آن نیافته‌اند، و همین نارسائی، بعضاً موجب بد فهمی برخی آیات، از جمله آیه مربوط به سوره فتح شده است.

"هدایت" را "راهنمائی" ترجمه می کنند و راهنمائی در فارسی، به نمایاندن راه با اشاره دست و چشم یا قول و قلم گفته می شود، در حالی که در زبان عربی به رهبر قافله و جلودار کاروان که رهروان را از بیابان و ریگزارهای بی نشان به مقصد می رساند، "هادی" می گفتند و در قرآن، هدایت بیش از آنکه معنای راهنمائی داشته باشد، معنای "راهبری" دارد. راهنما فقط "آدرس" را برای شما توضیح می دهد، اما "راهبر" خود جلو می افتد و کسی را که در پی او بیاید به منزل می رساند. پس در مفهوم کلمه "هدایت"، تبعیت عملی نهفته است و بیش از گفتن و شنیدن، معنای "بردن" و "رفتن" دارد.

اینکه در اولین آیه سوره بقره تأکید شده است: "ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ" (این کتاب که تردیدی در آن نیست هدایتی برای پرهیزکاران است)، اگر هدایت را راهنمائی ترجمه کنیم، این اشکال پیش می آید که این گمراهان هستند که باید راهنمائی شوند، و گرنه متقین که خود راهنمائی شده اند. اما اگر هدایت را "راهبری" ترجمه کنیم، آیه اینگونه فهمیده می شود که قرآن کسانی را که به نیروی تقوا مجهز باشند رهبری می کند و به مقصود می رساند.

با توجه به مثال فوق، اینک آیه دوم سوره فتح (و یهدیک صراطاً مستقیماً) را اینگونه می فهمیم که تدابیر و تلاشهای توحیدی پیامبر در جریان صلح حدیبیه (همان فتح المبین) او را عملاً و هر چه بیشتر در مسیر صراط مستقیم (توحید خالص) پیش برد و گامهای بلندتری در تقرب به سوی معبود برداشت. تفاوت مهمتری که میان راهنمایی و راهبردن وجود دارد، در زاویه نگرش به "راه" است؛ راهنمایی نگاهی به ابتدای راه و توصیه به گام گذاشتن در آن است، اما راهبری، نگاه به انتهای راه و رساندن به مقصود می باشد.

شواهد ذیل نمونه های دیگری را نشان می دهد که "هدایت" نه مقدمه و گام نخست، بلکه نتیجه و مقصد گام های قبلی است:

حج ۵۴-....وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و خداوند بی تردید کسانی را که ایمان آورده اند به صراط مستقیم هدایت می کند.

نساء ۱۷۵- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا
پس اما کسانی که به خدا ایمان آورده و او را جدی گرفته باشند ... آنها را به راهی مستقیم هدایت می کند.

مائده ۱۶- يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ.....وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

خداوند به وسیله قرآن کسانی را که پیرو رضایت او باشند به راه های سلامت هدایت می کند ... و به صراط مستقیم هدایتشان می کند

نحل ۱۲۱- شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

(ابراهیم) شکر گذار نعمت های خدا بود، او را برگزیدیم و به صراط مستقیم هدایتش کردیم.

آل عمران-۱۰۱ وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

هر کس به خدا چنگ زند، پس بی تردید به سوی راه راست هدایت شده است

اللهم اهدنا لما تحب وترضی

بارخدا یا، ما را به مقصدی که خود دوست داری و رضایت داری رهبری کن

-
- (۱) از جمله سوره ها و آیات: نساء ۱۰۶، مؤمنون ۱۱۸، غافر ۵۵، محمد ۱۹، تحریم ۸ و نصر ۳
- (۲) مقاله "پیروزی در صلح" از همین قلم به این موضوع پرداخته است.